

قاجاق مواد مخدر و خشونت‌های تروریستی در آسیای مرکزی

سکینه هاشمی^۱

زهرا محمدی^۲

پیوند میان تروریسم و مواد مخدر در آسیای مرکزی اساساً بر فهم ساده‌انگارانه‌ای از وضعیت افغانستان مبتنی است و به همین دلیل نیز خشونت ناشی از قاجاق مواد مخدر در این منطقه به‌طور عمده صرفاً در سایه پیوند میان این دو پدیده شوم درک می‌شود. این مقاله با تکیه بر مفهوم نارکو تروریسم، پیوند قاجاق مواد مخدر با فعالیت‌های تروریستی و تولید خشونت را مفروض می‌پندارد، اما ریشه فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی را در تجارت مواد مخدر جستجو نمی‌کند. در این راستا، مقاله حاضر در پی یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش برآمده است که «چه رابطه‌ای میان قاجاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی و خشونت‌ها در این منطقه وجود دارد و ویژگی‌های این رابطه چیست؟» فرضیه مقاله این است که «قاجاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی تروریسم را در این منطقه به شیوه‌های گوناگون و پیچیده تسهیل می‌سازد، اما خشونت‌های متعاقب قاجاق مواد مخدر در آسیای مرکزی کمتر با گروه‌های تروریستی فراملی و بیشتر با گروه‌های ستیزه‌جوی محلی در پیوند قرار دارد و تجارت مواد مخدر نیز اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی به‌شمار نمی‌آید.» به‌منظور فراهم ساختن پایه‌ای نظری برای بحث پیرامون پرسش مقاله و آزمون فرضیه، ابتدا مفهوم نارکو تروریسم و دیدگاه‌ها در خصوص پیوند نظری میان قاجاق مواد مخدر، تروریسم و خشونت ارائه شده و در ادامه نیز شواهد و توضیحات محتوایی پیرامون موضوع مقاله به بحث گذاشته شده است. نوع مقاله نیز بنا به ماهیت موضوع مورد مطالعه، اسنادی-کتابخانه‌ای بوده و از روش توصیفی-تحلیلی برای تبیین رابطه میان متغیرها استفاده شده است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، تروریسم، نارکو تروریسم، قاجاق مواد مخدر، قاجاق انسان.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور.

Email: sakineh.hashemiyan@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی.

Email: mohammadizahra086@gmail.com

- این مقاله علمی - پژوهشی می‌باشد، تاریخ دریافت ۹۷/۱۲/۲۹ و تاریخ پذیرش ۹۸/۳/۵

مقدمه

آسیای مرکزی کمتر از یک دهه پس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در شمار اصلی ترین گذرگاه‌های عبور مواد مخدر جهان قرار گرفت. وانگهی این وضعیت به‌طور پیوسته رو به وخامت بوده و امروزه هر پنج دولت واقع در این منطقه علاوه بر مسیر عبور به مقر تولید، تغییر شکل (ساخت مواد مخدر جدید بر پایه تریاک و هروئین وارداتی) و مصرف مواد مخدر نیز تبدیل شده‌اند. استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی با ارتقای زمینه‌های مناسبات بازرگانی منطقه‌ای و کاهش کنترل مرزی با همسایگان پیشین شوروی، میل به تجاری‌سازی تولید و انتقال مواد مخدر که تا پیش از آن به استعمال سنتی محدود می‌شد را برنگیخت. ورود آسیای مرکزی به عرصه قاچاق مواد مخدر در پی جنگ داخلی تاجیکستان^۱ (۱۹۹۲-۱۹۹۷) شکل گرفت چراکه بخشی از مخالفین دولت مرکزی موسوم به مخالفین متحد تاجیک^۲ برای تأمین مالی نیروها و فعالیت‌های خود به قاچاق از جمله قاچاق مواد مخدر روی آوردند (Thachuk, and Lal, 2018:4). در واقع این جنگ به تشکیلات جنایی سازمان‌یافته در آسیای مرکزی اجازه داد تا مجموعه‌ای از فعالیت‌های بهم‌پیوسته شامل شبکه‌های حمل‌ونقل، محصولات شیمیایی و دارویی، تولید و انتقال مواد مخدر طبیعی و صنعتی، قاچاق اسلحه و انسان، پولشویی و بانک‌ها را عهده‌دار شوند (Paoli et al., 2007:952). شبکه‌های قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی به‌طور عمده از افغانستان به‌مثابه تولیدکننده اصلی تریاک در جهان گسترش می‌یابند (Mutuku, 2018:5). مناطق عمده تولید مواد مخدر به‌طور سنتی در جنوب افغانستان واقع شده‌اند، اما تولید مواد مخدر در استان‌های شمالی این کشور همچون بدخشان^۳، بلخ^۴ و بادغیس^۵ طی یک دهه گذشته با افزایش شدید همراه بوده است (UNODC, Nov 2017:25-26; UNODC, Jan 2018:16). دلیل اصلی این افزایش، نزدیکی این مناطق به جمهوری‌های آسیای مرکزی است و به همین جهت نیز مسیر تجارت مواد

¹. Tajikistani Civil War

². United Tajik Opposition

³. Badakhshan

⁴. Balkh

⁵. Badghis

مخدر از افغانستان به جمهوری‌های آسیای مرکزی و ورای آن به مسیر شمالی^۱ معروف شده است (Omeliicheva and Markowitz, 2019:51).

از چشم‌انداز تحلیلی، قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی، پیامد سرریز مواد مخدر از افغانستان تحت رهبری طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) در ترکیب با ضعف برقراری امنیت مرزی میان این کشور با همسایگان آن محسوب می‌شود. بر پایه آمار ارائه‌شده از سوی دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، آسیای مرکزی طی دو دهه گذشته سومین و بعضاً دومین قلمرو بزرگ صادرات تریاک و مشتقات آن در جهان بوده و دست‌کم یک سوم تریاک و هروئین جهان از مسیر آسیای مرکزی به خارج منطقه و به طور عمده به چین، روسیه و اروپا صادر شده است (UNODC, June 2018:40-41). طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۸ مجموع میانگین سالانه کشف هروئین در شش کشور عضو سازمان همکاری شانگهای^۲ (روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان) در حدود ۱۵۴ تن اعلام شد (NCA, 2019) که بر اساس برخی آمارهای پراکنده می‌توان تخمین زد، ۹۰ تن آن سهم چهار جمهوری آسیای مرکزی بوده و دست‌کم ۳۰ تن دیگر نیز با گذر از سرزمین‌های آسیای مرکزی به چین و روسیه رسیده است (Peyrouse, 2018; UNODC, June 2018:40-41).

آسیای مرکزی در واقع به دلیل واقع شدن میان مناطق اصلی تولیدکننده مواد مخدر (افغانستان و پاکستان) و بازارهای عمده مصرف آن در چین، روسیه و اروپا به طور طبیعی و بالقوه نقش گذرگاه انتقال مواد مخدر را ایفا می‌کند، نقشی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به فعلیت رسید. برای برخی، جوامع آسیای مرکزی از جمله در قرقیزستان و تاجیکستان، قاچاق مواد مخدر از معدود فعالیت‌های درآمدزای قابل اتکابی به‌شمار می‌آید که بیشترین نقدینگی را به اقتصادهای محلی توسعه‌نیافته تزریق می‌کند (Kupatadze, 2012:1).

از طرفی به لحاظ ژئوپلیتیک آسیای مرکزی مکانی حائز اهمیت است که در آن تروریسم، خشونت و جرایم سازمان‌یافته با یکدیگر پیوند خورده‌اند. طی دو دهه گذشته بیش از ده گروه تروریستی بومی و خارجی در آسیای مرکزی مورد شناسایی جامعه بین‌المللی قرار گرفته است که بعضاً در پیوند با القاعده، طالبان و داعش اقدام به اعمال خشونت و انجام عملیات تروریستی در داخل و خارج از منطقه نموده‌اند. شواهد

¹. Northern Route

². United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC)

انکارناپذیری نیز مبنی بر نقش فعال این گروه‌ها در قاچاق مواد مخدر تا به امروز ارائه شده که نشان از پیوند میان تروریسم و قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی دارد (Burnashev, 2007; Kupatadze, 2012; De Danieli, 2014).

در واقع، استفاده از مواد روان‌گردان و قاچاق مواد مخدر با هدف تأمین مالی فعالیت‌ها رویه معمول مورد استفاده گروه‌های تروریستی به‌شمار می‌آید (Santacroce et al., 2018:67). به همین جهت نیز مبارزه با قاچاق مواد مخدر از ابعاد و اهمیت چندگانه‌ای برخوردار بوده و نیز امروزه آسیای مرکزی به منطقه‌ای کلیدی برای مبارزه بین‌المللی علیه قاچاق مواد مخدر و پیوند پیچیده آن با تروریسم، خشونت و دیگر جرایم سازمان‌یافته از جمله پولشویی و قاچاق سلاح تبدیل شده است. شواهد موجود همچنین نشان می‌دهد، کشورهای این منطقه نه تنها در برابر قاچاق مواد مخدر آسیب‌پذیر هستند، بلکه با تغییر الگوی مصرف مواد مخدر به دلیل وفور و ارزانی در معرض مخاطرات درونی و چالش‌های سیاسی و اجتماعی توزیع مواد مخدر در داخل نیز قرار دارند. مواد مخدر و جرایم مرتبط با آن در واقع اقتدار نهادهای دولتی، انسجام اجتماعی، سلامت همگانی و امنیت عمومی در سراسر آسیای مرکزی را با تهدید جدی مواجه ساخته که غلبه بر آن نیازمند عزم جدی دولت‌های منطقه و همکاری جامعه بین‌المللی است.

ضرورت پرداختن به هر سه بعد مشکل مواد مخدر (عرضه، تقاضا و عبور) به‌وضوح از سوی مقامات هر پنج کشور آسیای مرکزی به‌رسمیت شناخته شده و همچنین در راهبردهای ملی و/یا برنامه‌های دولتی در خصوص مبارزه با مواد مخدر انعکاس یافته است. علاوه بر این، مبارزه با مواد مخدر حوزه اصلی همکاری میان بازیگران اصلی و نهادهای بین‌المللی حاضر در منطقه نیز محسوب می‌شود. با این همه، اقدام علیه قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی فاقد ابتکار و اراده لازم از سوی دولت‌های منطقه و بازیگران فرمانطقه‌ای بوده است. حتی فراخوان‌های بین‌المللی برای بازنگری عمیق در سازوکارهای نوآورانه، کنترل مرزی و ترتیبات امنیت منطقه‌ای برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدر نیز اساساً در حد لفاظی باقی مانده‌اند.

راهبردی که امروزه برای مقابله با پدیده قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی دنبال می‌شود، همان راهبرد اتخاذشده در ابتدای سده بیست‌ویکم است که تردیدی در شکست آن طی دو دهه گذشته وجود ندارد. آشکارترین نشانه شکست این راهبرد نیز کاهش شدید حجم کشفیات مواد

مخدر در کشورهای آسیای مرکزی در بازه زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۸ به‌رغم افزایش قابل توجه حجم تولید تریاک در افغانستان است (Peyrouse, 2012: 1; UNODC, June 2018:40-41). فقدان اراده سیاسی لازم برای مبارزه با پدیده قاچاق مواد مخدر و تمرکز صرف بر بعد امنیتی و مبارزه فیزیکی با مواد مخدر در عوض ایجاد فرصت‌های جدید شغلی و تلاش برای کاهش تقاضا را می‌توان در تبیین عدم موفقیت طرح‌ها و سیاست‌های مقابله با قاچاق مواد مخدر در این منطقه به‌کار برد.

آنگونه از توضیحات فوق برمی‌آید، مشکلاتی که مواد مخدر برای منطقه آسیای مرکزی به‌دنبال داشته، فراوان و پیچیده است. در این میان، آنچه برای مقاله حاضر حائز اهمیت است، تأثیر قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی بر خشونت‌های تروریستی در این منطقه است. طبق روایت رسمی دولت‌های آسیای مرکزی که از سوی همه ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر در امر مبارزه با مواد مخدر نیز بازتاب یافته است، تروریسم و مواد مخدر ذاتاً به‌هم مرتبط هستند. با این همه، پیوند میان تروریسم و مواد مخدر در آسیای مرکزی اساساً بر فهم بسیار ساده‌انگارانه‌ای از وضعیت افغانستان مبتنی است که به موجب آن قاچاق مواد مخدر تنها راه تأمین مالی فعالیت‌ها و اقدامات طالبان و هم‌پیمانان آنها در نظر گرفته می‌شود. به همین ترتیب نیز خشونت ناشی از قاچاق مواد مخدر به‌طور عمده در سایه پیوند میان این پدیده با تروریسم درک می‌شود.

این در حالی است که رابطه بین قاچاق مواد مخدر و خشونت در آسیای مرکزی علاوه بر تأثیرپذیری از اقدامات طالبان در افغانستان، منشاء داخلی نیز دارد و اینکه خشونت متعاقب قاچاق مواد مخدر علاوه بر تروریسم به شکل قاچاق انسان و سلاح، ایجاد آشوب‌های سیاسی و اجتماعی، دخالت در انتخابات و انتصابات، تهدید اقوام و اقلیت‌ها، تضعیف هویت ملی و مواردی از این دست نیز ظاهر می‌شود. اغلب این موارد را می‌توان تحت مفهوم «تروریسم مواد مخدر» موسوم به نارکو تروریسم^۱ جای داد که به توسل باندهای قاچاق مواد مخدر به انواع تهدید، خشونت و ارباب به‌منظور تحت تأثیر قراردادن دولت و جامعه برای پیشبرد اهداف خود و شیوه‌های مقابله با آن اشاره دارد.

این مقاله با تکیه بر مفهوم نارکو تروریسم، پیوند قاچاق مواد مخدر با فعالیت‌های تروریستی و تولید خشونت را مفروض می‌پندارد، اما ریشه فعالیت‌های تروریستی در آسیای

^۱. Narcoterrorism

مرکزی را در تجارت مواد مخدر جستجو نمی‌کند. علاوه بر این، مقاله حاضر اگرچه با استناد به پژوهش‌های پیشین که در بالا به آنها اشاره شد، وجود رابطه میان قاچاق مواد مخدر و تروریسم در آسیای مرکزی را مفروض می‌پندارد، اما پیامدهای خشونت‌آمیز آن را بیشتر متوجه گروه‌های ستیزه‌جوی محلی می‌داند تا سازمان‌های تروریستی بین‌المللی شناخته شده‌ای که ریشه در خارج از منطقه و به‌طور خاص در افغانستان دارند.

در این راستا، مقاله حاضر در صدد ارائه مصادیق اختصاصی خشونت‌های متعاقب انتقال مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی جدای از منشأ آنها در افغانستان برآمده و در پی یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش است که «چه رابطه‌ای میان قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی و خشونت‌ها در این منطقه وجود دارد و ویژگی‌های این رابطه چیست؟» فرضیه مقاله به‌طور مشخص این است که «قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی تروریسم را در این منطقه به شیوه‌های گوناگون و پیچیده تسهیل می‌سازد، اما خشونت‌های متعاقب قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی کمتر با گروه‌های تروریستی فراملی و بیشتر با گروه‌های ستیزه‌جوی محلی در پیوند قرار دارد و تجارت مواد مخدر نیز عامل اصلی تعیین‌کننده فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی به‌شمار نمی‌آید».

در این فرضیه سه متغیر قاچاق مواد مخدر، تروریسم و خشونت ترسیم شده‌اند که دو متغیر آخر تحت مفهوم‌سازی نارکوتروریسم با یکدیگر تلفیق شده و بنابراین فرضیه مقاله عملاً کیفیت رابطه میان قاچاق مواد مخدر و خشونت/تروریسم در آسیای مرکزی را بیان می‌کند. از این رو به‌منظور فراهم ساختن پایه‌ای نظری برای بحث پیرامون پرسش مقاله و آزمون فرضیه، ابتدا مفهوم نارکوتروریسم و دیدگاه‌ها در خصوص پیوند نظری میان قاچاق مواد مخدر، تروریسم و خشونت ارائه شده و در ادامه نیز شواهد و توضیحات محتوایی پیرامون موضوع مقاله به بحث گذاشته شده است. نوع مقاله نیز بنا به ماهیت موضوع مورد مطالعه، اسنادی-کتابخانه‌ای بوده و از روش توصیفی-تحلیلی برای تبیین رابطه میان متغیرها استفاده شده است.

چارچوب مفهومی

تروریسم و مشکل مواد مخدر تهدیدی بزرگ برای ثبات دنیای مدرن به‌شمار می‌آیند. در حالی که هر دوی این موضوعات از نیمه دوم سده بیستم به صدر دستورکار جهانی راه

یافته‌اند، هر کدام به شکل‌ها و درجات متفاوتی در طول تاریخ وجود داشته‌اند. پدیده مواد مخدر به‌ویژه نقش مهمی در سیاست جهانی به‌دلیل پیشرفت‌های مدرن در حمل‌ونقل بین‌المللی و توانایی‌های ارتباطی داشته است. در عین حال، با اتمام جنگ سرد و پایان حمایت مالی ابرقدرت‌ها از بازیگران غیردولتی، فعالیت‌های جنایی سازمان‌یافته به منبع عمده درآمد گروه‌های تروریستی در سراسر جهان تبدیل شد.

نگاهی کوتاه به سیر تاریخی مسأله مواد مخدر در سیاست جهانی و تأمل در ظرفیت عظیم اقتصادی و بازار فراگیر این محصول، لزوم فهم شیوه‌های بالقوه تقویت گروه‌های جنایی سازمان‌یافته و سازمان‌های تروریستی از طریق تجارت مواد مخدر را برای سیاستمداران و پژوهش‌گران برجسته می‌سازد. ضمن اینکه "جنگ علیه مواد مخدر"^۱ از نیمه دوم سده بیستم و "جنگ علیه ترور"^۲ در سده بیست‌ویکم، در جریان جنگ افغانستان (۲۰۰۱ تاکنون) زمینه مشترکی برای مقابله با تهدید مشترک تروریسم و مواد مخدر پیدا کردند و دو تهدیدی که پیشتر به‌طور سنتی جداگانه مورد ملاحظه قرار می‌گرفتند را با یکدیگر ترکیب نمود (Coyne et al., 2016: 95).

با این همه، واژه نارکو تروریسم (تروریسم مواد مخدر) در دهه ۸۰ میلادی در آمریکای لاتین ظهور یافت و از آن زمان توسل به جنایت به عاملی مهم در سیر تکاملی مفهوم تروریسم تبدیل شد. دهه پایانی سده بیستم را نیز می‌توان به‌عنوان دهه‌ای توصیف کرد پیوند جنایت با تروریسم در آن تحکیم یافت. مفهوم نارکو تروریسم از درک همبستگی دو پدیده قاچاق مواد مخدر و تروریسم سرچشمه می‌گیرد و بر ضرورت هماهنگ‌سازی سیاست‌های مبارزه با مواد مخدر و مبارزه با تروریسم برای مقابله مؤثر با هر دو تهدید و خشونت‌های متعاقب آنها تأکید می‌ورزد (Nunes, 2013:70).

به‌لحاظ تاریخی این مفهوم برای نخستین‌بار در سال ۱۹۸۳ از سوی فرناندو بلئونده تری^۳، رییس‌جمهور وقت پرو، برای برجسب‌زدن به حملات شبه تروریستی علیه پلیس مبارزه با مواد مخدر کشورش به‌کار گرفته شد. قاچاقچیان مواد مخدر از شیوه‌های مطابق با مهاجمان سیاسی به‌منظور نفوذ در سیاست کشور استفاده می‌کردند که به ایجاد وحشت و

^۱ War on Drugs

^۲ War on Terror

^۳ Fernando Belaúnde Terry

جلوگیری از عدالت منجر می‌شد. این پدیده به‌ویژه زمانی مورد توجه فراوان قرار گرفت که کارتل مدلین^۱ (شبکه سازمان یافته تأمین‌کننده و قاچاق مواد مخدر ریشه‌دار در شهر مدلین کلمبیا) در سال ۱۹۸۵ با پیوستن به گروه تروریستی ام-۱۹^۲ و حمله به دیوان عالی کلمبیا^۳ واقع در بوگوتا^۴ (پایتخت این کشور) ۱۱ قاضی عالی این کشور را کشت تا مانع استرداد چندین قاچاقچی برجسته کولائین به ایالات متحده شود (Nevirko, 2017:195).

نارکوتروریسم به‌سرعت به یکی از واژه‌های باب روز در سیاست خارجی و داخلی تبدیل شد و دامنه آن از آمریکای لاتین به سراسر جهان گشوده شد. با این همه، واژه نارکوتروریسم اگرچه به‌طور پی‌درپی مورد استفاده سیاستمداران و اندیشمندان قرار گرفته و شالوده بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها را تشکیل می‌دهد، اما تعریف آن مبهم است. عمده دلیل این ابهام مفهومی نیز به تفاوت دلالت‌ها و معانی واژه نارکوتروریسم بسته به تأکید بر بخش اول (نارکو) یا دوم (تروریسم) باز می‌گردد.

واژه نارکوتروریسم در ابتدا برای توصیف آن دسته از شبکه‌های قاچاق مواد مخدر استفاده می‌شد که به روش‌های تروریستی مانند استفاده از بمب‌های ماشینی، آدم‌کشی و آدم‌ربایی علیه پلیس مبارزه با مواد مخدر در کلمبیا و پرو روی می‌آوردند. از این چشم‌انداز، تروریست‌های مواد مخدر به قچاقچیان بزرگ و بی‌رحم مواد مخدر همچون پابلو اسکوبار^۵ از کارتل مدلین در کلمبیا و دیگر اعضای کارتل‌های بزرگ و خشن مواد مخدر، مافیا یا دیگر سازمان‌های جنایی اشاره دارد که اقداماتشان به‌مثابه "تلاش‌های قاچاقچیان مواد مخدر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت از طریق تهدید یا استفاده از خشونت نظام‌مند" تعریف شده است (Bjornehed, 2004:306).

با این حال، تمرکز همچنین می‌تواند بر روی بخش تروریسم از واژه ترکیبی نارکوتروریسم قرار گیرد. به‌عنوان نمونه، اداره مبارزه با مواد مخدر ایالات متحده آمریکا^۶ این جنبه را در تعریف خود از تروریسم مواد مخدر مورد تأکید قرار داده است. با این تعریف، سازمان‌های تروریستی در کانون مبارزه علیه نارکوتروریسم قرار می‌گیرند و این حقیقت را

^۱. Medellin

^۲. M-19 Terrorist Group

^۳. Supreme Court of Justice of Colombia

^۴. Bogotá

^۵. Pablo Escobar

^۶. United States Drug Enforcement Agency (DEA)

برجسته می‌سازد که برخی سازمان‌های تروریستی از قاچاق مواد مخدر به منظور کسب درآمد و تأمین مالی برنامه‌های خود استفاده می‌کنند (Sari, 2016: 480).

این ابهام همچنین راه را برای سوءاستفاده‌های سیاسی دولت‌ها و گروه‌های رقیب هموار می‌سازد. به‌عنوان نمونه، در اواخر دهه ۸۰ میلادی، نهادهای دولتی در آمریکا مفهوم "تروریسم مواد مخدر" را به منظور توصیف ادعاهای خود مبنی بر مشارکت شوروی در تجارت مواد مخدر استفاده می‌کردند. در دهه ۹۰ نیز این واژه بعضاً برای شناسایی موقعیت‌هایی به کار گرفته می‌شد که به گروه‌های نامتجانس تجارت غیرقانونی مواد مخدر دارویی، روش‌های تروریستی خشونت‌آمیز و ساختارهای ایدئولوژیکی غیرمعمول اشاره داشت. امروزه نیز مفهوم نارکوتروریسم دو کاربرد عمده یافته است. یکی از این کاربردها متوجه باندهای مواد مخدری است که از روش‌های تروریستی برای حفاظت از فعالیت‌ها و عملیات‌های مواد مخدر خود استفاده می‌کنند، و کاربرد دیگر به وزارت دفاع ایالات متحده مربوط می‌شود که از تعریف عمومی تروریسم استفاده می‌کند تا امکان هدایت بیشتر اهداف قاچاقچیان مواد مخدر را داشته باشد (Nunes, 2013:70). در واقع، برداشت ایالات متحده از مفهوم نارکوتروریسم بر حسب شرایط متغیر بوده و شناسایی آن به اهداف باندهای مواد مخدر بستگی دارد و نه شیوه‌های مورد استفاده آنها و یا پیامدهایی که برجا می‌گذارند.

موضوع شناسایی نارکوتروریسم در آسیای مرکزی نیز محل اختلاف است. به‌رغم پیوند میان تروریسم و قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی، همه شبکه‌های تجارت مواد مخدر در منطقه لزوماً تروریستی محسوب نمی‌شوند و مهم‌تر آنکه فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی تنها در سایه قاچاق مواد مخدر روی نمی‌دهند. علاوه بر این، هم دولت‌های آسیای مرکزی و هم نهادهای بین‌المللی و بازیگران خارجی فعال در منطقه هر یک بنا به دلایلی متفاوت تمایلی به بررسی جداگانه موضوع پیوند میان تروریسم و مواد مخدر در آسیای مرکزی جدای از آنچه در افغانستان می‌گذرد، ندارند. به همین جهت نیز مقاله حاضر با دست‌گذاشتن بر اشکال متفاوت ظهور خشونت‌های متعاقب قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی با تکیه بر مفهوم نارکوتروریسم، به سهم خود در صدد ممانعت از استفاده‌های دوگانه از این مفهوم برآمده است.

وضعیت مواد مخدر در آسیای مرکزی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امنیت کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی در پی رواج قاچاق و مصرف مواد مخدر در منطقه به مخاطره افتاد. پس از جنگ سرد، پرده آهنینی که جمهوری‌های شوروی را احاطه کرد بود، برچیده شد و فرصت‌های جدیدی پیش روی دولت‌های آسیای مرکزی برای ادغام در اقتصاد جهانی و جامعه بین‌المللی گشوده شد. ژئوپلیتیک مناسب این کشورها نیز نقش به‌سزایی در توسعه پیوندهای تجاری و سیاسی با اروپا، آسیای جنوب شرقی و چین ایفا نمود. ساختارهای ارتباطی ایجاد شده در دوران شوروی نیز ظاهراً از ظرفیت لازم برای ارتقا سریع کسب‌وکار و بازسازی مسیرهای تجاری جمهوری‌های آسیای مرکزی به سمت جنوب برخوردار بودند. ترکیب این عوامل شرایط را حتی برای بحث در مورد احیای جاده بزرگ ابریشم نیز فراهم ساخت. با این حال، شرایط مذکور در عین حال حاوی یک تهدید بزرگ برای کشورهای آسیای مرکزی نیز بود و در غیاب یک قدرت مرکزی، شرایط برای قاچاق مواد مخدر در سراسر منطقه تسهیل شده است.

به طور کلی می‌توان گفت که ترکیب دو عامل تاریخ و جغرافیا، پنج جمهوری آسیای مرکزی را برای قاچاقچیان مواد مخدر جذاب کرده است. این جمهوری‌ها در میان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مواد مخدر و بازارهای اصلی مواد مخدر (روسیه، چین و اروپای غربی) واقع شده‌اند. این جمهوری‌ها از یکسو با کشورهای موسوم به هلال طلایی^۱ (شامل مناطق کوهستانی سه کشور افغانستان، پاکستان و ایران به‌مثابه یکی از مناطق عمده تولیدکننده تریاک در آسیای غربی) هم‌مرز هستند و از سوی دیگر از طریق چین به کشورهای مثلث طلایی^۲ (شامل مناطق جنگلی سه کشور برمه، لائوس و تایلند به‌مثابه یکی از مناطق عمده کاشت خشخاش در آسیای شرقی) متصل شده‌اند. هر دو این مناطق، محل شناخته‌شده و اصلی تولید مواد مخدر در جهان به‌شمار می‌آیند. تاجیکستان (۱۲۰۶)، ترکمنستان (۷۴۴) و ازبکستان (۱۳۷) به ترتیب دارای بیشترین مرز مشترک با افغانستان هستند و کنترل ضعیف مرزی میان آنها باعث شده است که این کشورها به‌مثابه مجرای اصلی انتقال مواد مخدر افغانستان به بازارهای عمده مصرف در اروپا و روسیه عمل کنند. قزاقستان (۱۵۳۳)، قرقیزستان (۸۵۸) و تاجیکستان (۴۱۴) نیز از سوی دیگر به ترتیب بیشترین مرز مشترک را با چین دارند،

^۱. Golden Crescent

^۲. Golden Triangle

کشوری که هم بازاری قابل‌ملاحظه برای فروش مواد مخدر به‌شمار می‌آید و هم با توجه به قانونی بودن فروش افدرین^۱ (پیش‌سازهای دارویی با قابلیت تبدیل به مواد مخدر) در آن محلی جذاب برای قاچاقچیان مواد مخدر تبدیل شناخته می‌شود (Azizi, 2018: 42-43).

با اینکه آمار مربوط به قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی اغلب غیر دقیق، پراکنده و بعضاً متناقض است، اما همه آنها نشان‌دهنده افزایش یکباره حجم تجارت مواد مخدر در این منطقه در اواخر دهه ۹۰ میلادی و اوایل دهه نخست سده بیست‌ویکم هستند. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در اواخر دهه ۹۰ میلادی بر این باور که ۶۵ درصد مجموع مواد مخدر کشت‌شده در افغانستان از مسیر آسیای مرکزی به بازارهای نهایی مصرف می‌رسند که این برآورد بعدها به ۱۵ درصد کاهش یافت. با وجود این، تاجیکستان و ازبکستان بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ افزایش کشفیات مواد مخدر قاچاق را به ترتیب ۲۵۰ درصد و ۶۰۰ درصد گزارش کرده بودند. وزارت کشور قرقیزستان نیز سال بعد گزارش داد که حجم کل مواد مخدر توقیف‌شده در این کشور ۱۶۰۰ درصد و هروئین ۸۰۰ درصد افزایش داشته است (Makarenko, 2000:89-90).

از آن زمان تا به امروز، اگرچه حجم کشفیات مواد مخدر در جمهوری‌های آسیای مرکزی در بازه‌های زمانی گوناگون نوسان داشته و روند کلی آن در مجموع رو به کاهش بوده است، اما این کاهش تنها در بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۰۱ که طالبان کشت خشخاش در افغانستان را ممنوع اعلام کرد، واقعی به‌نظر می‌رسد. در حقیقت، کاهش میزان کشفیات مواد مخدر در کشورهای آسیای مرکزی را باید به فقدان اراده سیاسی و توانایی دولت‌های این منطقه برای مقابله با قاچاق مواد مخدر نسبت داد، نه اینکه آن را نشانه کاهش حجم تجارت غیر قانونی مواد مخدر از مسیر این کشورها دانست. به‌ویژه اینکه تولید تریاک و هروئین در افغانستان پس از جنگ سیر صعودی به‌خود گرفت و مسیر شمالی نمی‌توانست برخلاف مسیر جنوبی^۲ (پاکستان و ایران) با کاهش مواجه شود.

افغانستان بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک جهان به‌شمار می‌آید و بیش از ۹۰ درصد تقاضای جهانی این محصول را برآورده می‌سازد، در حالی که مصرف داخلی آن تنها یک درصد است. از این رو، تصور مسدود بودن مسیرهای انتقال این مواد به خارج افغانستان غیرممکن است. در

^۱. Ephedrine

^۲. Southern Route

این میان، دست‌کم بین یک چهارم تا یک سوم تریاک و هروئین تولیدشده در افغانستان از مسیر شمالی یعنی از راه تاجیکستان و قرقیزستان و یا از راه ازبکستان و ترکمنستان به قزاقستان، روسیه و اروپا قاچاق می‌شود (2: Omelicheva and Markowitz, 2018).

آسیای مرکزی علاوه بر نقش آفرینی به‌مثابه گذرگاه قاچاق مواد مخدر تولیدشده در افغانستان از حدود یک دهه پیش در مسیر تبدیل به یک منطقه کاشت خشخاش و تولید مواد مخدر نیز قرار گرفته است. بنا بر گزارش‌ها، نزدیک به پنج میلیون تن شاهدانه در سال ۲۰۰۹ در دره چویی^۱ قرقیزستان به‌دست آمده بود که برای تولید حدود ۶ هزار تن خشخاش مصرف شده بود. همچنین بیش از ۲ هزار هکتار از زمین‌های این دره به کاشت خشخاش اختصاص یافته بود که ۳۰ تن تریاک از آن تولید شده بود (2: Peyrouse, 2009). با گذشت یک دهه از آن زمان، ضمن افزایش سطح زیر کشت خشخاش با هدف تولید تریاک در این دره، بسیاری دیگر از زمین‌های حاصل‌خیز قزاقستان نیز به سرنوشتی مشابه دچار شده‌اند که به‌دلیل عدم همکاری دولت این کشور آمار رسمی و دقیقی از آنها منتشر نشده است.

در سایر کشورهای آسیای مرکزی نیز شبکه‌های مافیای محلی اقدام به کاشت خشخاش و تولید تریاک و استخراج هروئین از آن کرده‌اند که به‌دلیل حجم کم، تنها به مصرف داخلی می‌رسد (OSCE, 2018:38-39). علاوه بر این، ظاهراً در حدود یک سوم مجموع مواد مخدوری که از افغانستان وارد آسیای مرکزی می‌شود نیز به مصرف داخلی می‌رسد. بیش از ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت ۶۶ میلیون نفری ساکن در کشورهای آسیای مرکزی معتاد به مواد مخدر هستند و اعتیاد به مواد مخدر به‌ویژه در میان جوانان به‌سرعت در حال افزایش است. در میان کشورهای آسیای مرکزی، قزاقستان با بیش از ۲۰۰ هزار معتاد که دو سوم آنها کم‌تر از ۳۰ سال سن دارند، وخیم‌ترین شرایط را به نسبت تعداد جمعیتش تجربه می‌کند. در تاجیکستان دست‌کم ۷۵ هزار معتاد وجود دارد که ۸۰ درصد آنها هروئین مصرف می‌کنند. شمار معتادان مواد مخدر در ازبکستان به حدود ۲۰۰ هزار نفر و در ترکمنستان به حدود ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد (Ilja, 2017: 4-12; Latypov, 2014:1156-1158).

البته باید خاطرنشان ساخت که آمار رسمی و دقیقی از جامعه معتادان آسیای مرکزی در دست نیست و به همین دلیل نیز کف ارزیابی‌ها در مقاله حاضر ملاک قرار گرفته است. نکته دیگر اینکه الگوی مصرف مواد مخدر در جوامع آسیای مرکزی به‌سرعت رو به تغییر

^۱. Chui Valley

است. بر این اساس، اگرچه اعتیاد به مواد مخدر تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به طور عمده محدود به تریاک بود و پدیده‌ای شهری محسوب می‌شد، اما امروزه هروئین جایگزین آن شده است و نزدیک به نیمی از مصرف‌کنندگان مواد مخدر را ساکنین مناطق روستایی تشکیل می‌دهند (Latypov, 2014:1158) که دلیل عمده آن‌را می‌توان به قیمت پایین و دسترسی سریع و آسان به هروئین نسبت داد.

پیوند تروریسم و قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی

وجود پیوند میان تروریسم و قاچاق مواد مخدر در پژوهش‌های علمی و دنیای سیاست به رسمیت شناخته شده است. آسیای مرکزی نیز از جمله مناطق حائز اهمیت شناخته می‌شود که تروریسم و قاچاق در آن با یکدیگر تلاقی دارند. اگرچه فصل مشترک این دو پدیده صورت‌های گوناگونی می‌تواند به خود بگیرد، اما در آسیای مرکزی بیشتر در دو حالت خاص قابل مشاهده است. در حالت نخست، باندهای قاچاق مواد مخدر برای هموارساختن مسیر خود و یا انتقام‌گیری به حملات مسلحانه علیه نهادها و مأموران دولتی مبادرت می‌ورزند و در حالت دوم، گروه‌های تروریستی برای تأمین مالی فعالیت‌هایشان در راستا اهداف سیاسی به قاچاق و تجارت غیر قانونی مواد مخدر روی می‌آورند.

یکی از ویژگی‌های بارز پدیده قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی، انجام آن از سوی ده‌ها تشکیلات جنایی کوچک و متوسط در هر یک از این پنج کشور است. به این ترتیب، صدها گروه تبهکار در سراسر آسیای مرکزی به کار قاچاق مواد مخدر مشغول هستند که تنها تعداد انگشت شماری از آنها فعالیت غیر محلی دارند. در واقع، برخلاف اکثر کشورهای آمریکای لاتین و برخی از کشورهای شرق آسیا، تجارت غیر قانونی مواد مخدر در آسیای مرکزی تحت هدایت کارتل‌ها یا باندهای تبهکار بزرگ قرار ندارد و باندهای تبهکار کوچک و متوسط مستقل زیادی در زمینه قاچاق مواد مخدر فعال هستند. تعداد دقیق این گروه‌ها به درستی مشخص نیست، اما طبق برخی تخمین‌ها دست‌کم ۸۷ گروه تبهکار در قزاقستان و ۳۱ گروه تبهکار دیگر در قرقیزستان درگیر قاچاق مواد مخدر هستند (Wilson, 2018:315).

تعدد تشکیلات جنایی فعال در عرصه تجارت غیر قانونی مواد مخدر باعث شده است تا منطقه آسیای مرکزی در گفتمان سیاسی پیوند تروریسم-قاچاق مواد مخدر به شدت برجسته

شود (Lewis, 2014:338). آنتونیو ماریو کاستا^۱، مدیر اجرایی وقت دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد نیز در مقدمه گزارش سال ۲۰۰۹ این دفتر تأکید کرده بود که مواد مخدر در آسیای مرکزی از یک سو آشوب برپا می‌کند و از سوی دیگر گروه‌های تروریستی و افراطی از عواید مادی قاچاق آن سود می‌برند و تقویت می‌شوند (UNODC, Oct 2009:3). با این همه، استفاده از واژه نارکوتروریسم در عرصه آسیای مرکزی به‌طور عمده برای اشاره به گروه‌های افراطی که فعالیت‌های تروریستی خود را از طریق قاچاق مواد مخدر تأمین مالی می‌کنند به‌کار می‌رود. از این رو، حملات مسلحانه باندهای قاچاق مواد مخدر علیه نهادها و مأموران دولتی، بخش فرعی گفتمان پیوند تروریسم-قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد.

همان‌طور که گفته شد، عواملان قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی در دو دسته بازیگران محلی و بازیگران بین‌المللی جای می‌گیرند که دسته دوم نمود کمتری دارد. بازیگران محلی اغلب بر پایه ملیت تأسیس شده‌اند و توسط قبایل یا شبکه‌های قومی حمایت می‌شوند. در این حالت، گروه‌های مافیایی ازبک، قرقیز، تاجیک و غیره با شبکه‌های جنایی افغانستان (به‌مثابه الگویی که استراتژی‌های محلی خود را از آنها اقتباس می‌کنند) وارد معامله می‌شوند.

در این میان، باندهای قاچاق ازبک و تاجیک از مزیت حضور شهروندان ازبک و تاجیک ساکن افغانستان استفاده کرده و از این پیوند قومی برای سهولت در تعامل با شبکه‌های جنایی افغانستان بهره می‌گیرند. این امر به شکل‌گیری مسیرها و قلمروهای نفوذ متعددی منجر گردیده که انتقال مواد مخدر در هر یک از آنها ویژه یکی از باندهای قاچاق است. مافیای محلی پراکنده قاچاق مواد مخدر که به این شکل تأسیس شده و قدرت گرفته است، برای پیشبرد فعالیت‌های غیر قانونی خود ارتباطاتی را نیز با برخی مأموران دولتی و به‌ویژه مأموران مرزی و گمرکی برقرار می‌کنند.

بی‌تردید وجود این دسته از گروه‌های تبهکار محلی پراکنده و فعال در امر قاچاق مواد مخدر برخلاف منافع و امنیت ملی کشورهای آسیای مرکزی است، اما در هر صورت توزیع پراکنده باندهای قاچاق مواد مخدر به‌مراتب بهتر از وجود سازمان‌های تبهکار فراملی

^۱. Antonio Maria Costa

سازمان یافته‌ای است که اغلب درگیر چندین جنایت هستند و فعالیت انحصاری در یک قلمروی حفاظت‌شده وسیع را حق مسلم خود می‌پندارند.

این سازمان‌ها نه تنها به اخاذی از کشاورزان و قاچاقچیان کوچک محلی مستقر در قلمروی خود روی می‌آورند، بلکه کنترل تمامی تسهیلات تولیدی را نیز در دست می‌گیرند. به عبارت بهتر، در صورت وجود سازمان‌های تبه‌کار فراملی سازمان یافته، جوامع محلی از جمله گروه‌های تبه‌کار محلی در حقیقت گروگان قاچاق مواد مخدر خواهند بود. آنها مواد مخدر را با کمترین عایدی مالی در وضعیت خام خود تولید می‌کنند و نقش حاملان مواد مخدر را بر عهده دارند که اغلب نیز توسط زنان و کودکانی انجام می‌شود که از خطرات آن آگاه نیستند.

سازمان‌های جنایی سازمان یافته آنچنان قدرتمند هستند و یا احساس قدرت می‌کنند که برای پیشبرد اهداف خود از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کنند و هراس افکنی در دل شهروندان و مأموران دولتی یکی از شیوه‌های معمول برای دور نگاه داشتن سایه قانون از فعالیت‌های جنایتکارانه آنها محسوب می‌شود. از این رو، ایجاد ترور و وحشت در جامعه از سوی باندهای تبه‌کار سازمان یافته به طور عمده بیش از آنکه به منظور انتقام‌جویی یا پیشبرد عملیاتی خاص انجام پذیرد، هدف بازدارندگی و به رسمیت شناخته شدن قلمروی نفوذ آنها توسط مقامات دولتی را دنبال می‌کند (Sari, 2016:469; Schmid, 2018:14-16). در واقع، سازمان‌های جنایی سازمان یافته به دنبال آن هستند که هیچ فرد یا نهادی به خود جرأت مداخله در تشکیلات و فعالیت‌های آنها را ندهد و به همین دلیل هدف اقدامات وحشت‌آفرین آنها به طور عمده معطوف به آینده است.

کارشناسان مقابله با تروریسم و سیاستگذاران همواره در خصوص ارتباط بین جرایم سازمان یافته و خشونت‌های تروریستی و به ویژه رابطه میان قاچاق مواد مخدر و تأمین مالی تروریسم هشدار داده‌اند. با وجود این در آسیای مرکزی به مثابه یکی از مکان‌های اصلی قاچاق گسترده مواد مخدر در جهان، هم سطح خشونت‌های تروریستی به نسبت دیگر مناطق اصلی قاچاق مواد مخدر همچون افغانستان، آمریکای لاتین و شرق آسیا به مراتب پایین تر است و هم اینکه باندهای قاچاق مواد مخدر به ندرت دست به خشونت‌های تروریستی می‌زنند (Omelicheva, 2016: 12-13).

ماریا اوملیکوا^۱ (Omeliicheva, 2016)، استادیار علوم سیاسی دانشگاه کانزاس^۲ با سابقه انجام پژوهش‌های متعدد در حوزه ضدتروریسم و امنیت اوراسیا در سال ۲۰۱۶ مقاله‌ای را با موضوع رابطه تروریسم و مواد مخدر منتشر کرد که در سال ۲۰۱۸ با همکاری لاورنس مارکویتس^۳ (Omeliicheva and Markowitz, 2018) آنرا توسعه داد و در نهایت در سال ۲۰۱۹ به شکل کتاب انتشار یافت (Omeliicheva and Markowitz, 2019). وی در متون نگارش شده خود، پس از جمع‌آوری کامل اطلاعات جغرافیایی، داده‌های عملیات‌های تروریستی و فعالیت‌های باندهای قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی و ارزیابی رابطه میان آنها از طریق نرم‌افزار و تحلیل کمی و کیفی آنها به این نتیجه رسیده است که فصل مشترک تروریسم و قاچاق مخدر در این منطقه به مراتب محدودتر و ظریف‌تر از آن چیزی است که باور عمومی امروز را تشکیل می‌دهد.

اوملیکوا و مارکویتس در پژوهش گسترده خود با جزئیات فراوان به ارزیابی رابطه میان تعداد و شدت حوادث تروریستی (بر حسب تلفات انسانی) در تمامی استان‌های پنج کشور آسیای مرکزی با حجم کشفیات هروئین و تریاک در همان استان در یک بازه زمانی مشخص (یکساله) پرداخته‌اند. شکل شماره ۱، نقشه کشف مواد مخدر و بروز حوادث تروریستی در جمهوری‌های آسیای مرکزی طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۶ را نشان می‌دهد. تحلیل بصری این نقشه، اختلاف قابل توجهی در حجم قاچاق مواد مخدر (مبتنی بر شاخص حجم تریاک و هروئین کشف‌شده) با بروز حملات تروریست را نشان می‌دهد. در واقع، اوملیکوا و مارکویتس با یافته‌های خود که در این نقشه خلاصه شده‌اند، نشان داده‌اند که پیوند تجارت مواد مخدر - که با توقیف مواد مخدر اندازه‌گیری شده است - با تروریسم در آسیای مرکزی چندان زیاد نیست.

شکل شماره ۱: رویدادهای تروریستی و حجم مواد مخدر کشف‌شده در آسیای مرکزی

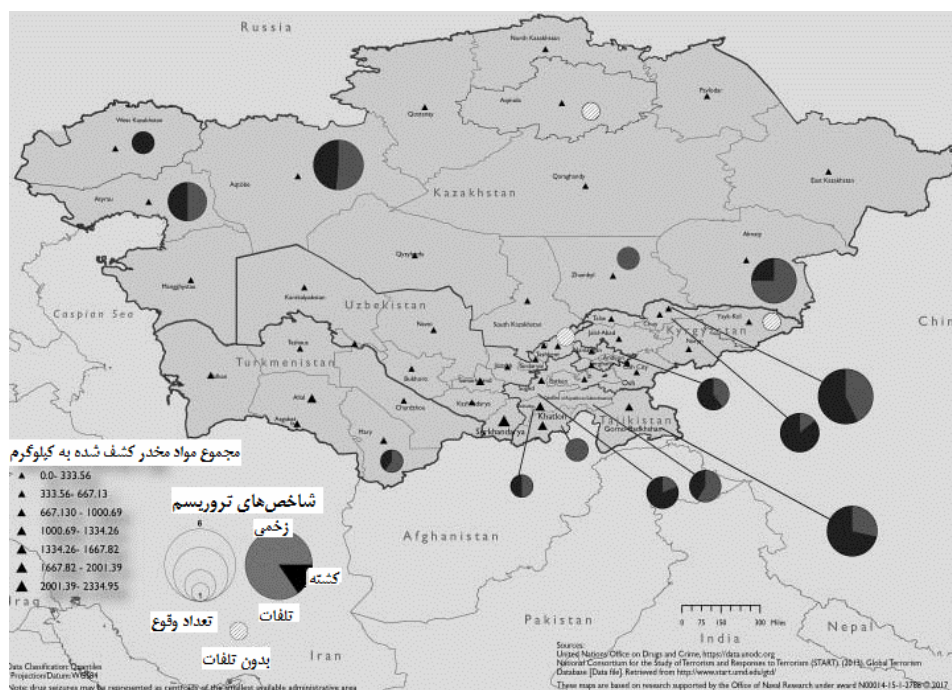
(۲۰۱۶-۲۰۰۸)

¹. Mariya Y. Omeliicheva

². University of Kansas

³. Lawrence P. Markowitz

مقاله علمی - پژوهشی قاچاق مواد مخدر و خشونت‌های تروریستی در آسیای مرکزی/ ۱۷۵



Source: Omelicheva and Markowitz, 2018: 10

با اینکه یافته‌ها و نتایج پژوهش اوملیکوا و مارکویتس در کشف پیوند مواد مخدر و تروریسم در آسیای مرکزی بسیار حائز اهمیت است، اما در استفاده از این یافته‌ها و نتایج برای تحلیل پیوند مواد مخدر و تروریسم در آسیای مرکزی به دو جهت باید بسیار محتاط بود. نخست اینکه شاخص قاچاق مواد مخدر در پژوهش مذکور صرفاً بر حجم تریاک و هروئین کشف‌شده در آسیای مرکزی مبتنی است. اما همان‌گونه که در مقدمه این مقاله نیز ذکر شد، میزان کشفیات مواد مخدر در جمهوری‌های آسیای مرکزی معیار مناسبی برای درک حجم قاچاق مواد مخدر در این منطقه نیست. افزایش تولید مواد مخدر در افغانستان و کاهش حجم مواد مخدر توقیف‌شده در کشورهای آسیای مرکزی دلایل متعددی دارد که بخشی از آن به اراده دولت‌ها و نقش آنها در پدیده قاچاق مواد مخدر بازمی‌گردد که از توضیح آن خارج از موضوع مقاله حاضر است.

دومین نکته‌ای که باید در هنگام استفاده از یافته‌ها و نتایج پژوهش فوق مورد لحاظ قرار داد، عدم تفکیک میان دو شکل محتمل پیوند تروریسم و قاچاق مواد مخدر است که در ابتدای همین بخش مورد اشاره قرار گرفت. در واقع، یافته‌ها و نتایج پژوهش فوق را شاید

بتوان با کمی تعدیل در خصوص عدم توسل باندهای قاچاق مواد مخدر به حملات مسلحانه علیه نهادها و مأموران دولتی صادق دانست، اما قادر به توضیح ادعای بهره‌گیری گروه‌های تروریستی از قاچاق مواد مخدر برای تأمین مالی فعالیت‌هایشان نیست.

پیوند قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان

فرض بر این است که فعالیت‌های تروریستی محلی و شورش‌های داخلی سنتی عملاً در همه درگیری‌ها تا حدودی بر هر دو بعد ظرفیت و انگیزه گروه‌های تبهکار برای دستیابی به جریان‌های پایدار مالی تکیه دارد. در غرب آفریقا این ظرفیت از تجارت غیر قانونی الماس و در کلمبیا و افغانستان از تجارت مواد مخدر حاصل شده است. بر این اساس، متغیر دسترسی به منابع بخش مهمی از مطالعات تروریسم را به خود اختصاص می‌دهد و تحلیل آنچه که اغلب به "جنگ منابع"^۱ موسوم است، پژوهش سیاسی و دانشگاهی را به گونه‌ای مؤثر در جلب توجه سیاستمداران و افکار عمومی به افزایش "خود تأمین مالی"^۲ ستیزه‌جویان یاری رسانده است.

به‌عنوان مثال، همان‌گونه که در قسمت‌های گذشته این مقاله نیز مشهود بود، بخش‌های قابل توجهی از ادبیات مواد مخدر-تروریسم با این استدلال همراه است که سازمان‌های تروریستی نه فقط برای تأمین مالی برنامه‌های‌شان در جهت تداوم خشونت سیاسی، بلکه همچنین برای پنهان کردن فعالیت‌های مجرمانه خود به‌طور جدایی‌ناپذیری به تجارت مواد مخدر وابسته هستند (Henriksen and Vinci, 2008:94). در سطح بین‌المللی نیز، اگرچه بسیاری از بحث‌ها در این رابطه حول دوگانه طمع^۳ و نارضایتی^۴ شکل گرفته (Krause, 2013:32)، اما فصل مشترک هر دو این محورها، باور به پیوند میان فعالیت‌های تروریستی و دسترسی به منابع مالی است.

بر این اساس، می‌توان اینگونه استدلال کرد که سازمان‌های تروریستی فعال در آسیای مرکزی تنها به امر قاچاق مواد مخدر مشغول نیستند و انواع جرایم را به‌منظور کسب منابع مالی دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، شاید بتوان اضافه کرد که باندهای قاچاق مواد مخدر نیز ضرورتاً به

^۱. Resource Wars

^۲. Self-Financing

^۳. Greed

^۴. Grievance

تجارت غیر قانونی مواد مخدر اکتفا نکرده و همه منابع طبیعی قابل قاچاق^۱ و هر تجارت غیر قانونی سودآوری را دنبال می‌کنند. هیچ پایگاه داده معتبر و فراگیری را نمی‌توان سراغ گرفت که درستی یا نادرستی این ادعا بر اساس تحلیل اطلاعات آن ممکن باشد. در این شرایط، نتایج تنها از مطالعات موردی استنتاج می‌شوند و بنابراین در تعمیم آنها باید محتاط بود.

قاچاق مواد مخدر نزد افکار عمومی با دیگر انواع قاچاق به‌ویژه قاچاق انسان و سلاح در پیوند است و بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که قاچاقچیان مواد مخدر در آسیای مرکزی به چه میزان درگیر قاچاق اسلحه و انسان هستند؟ (Keen and Andersson, 2018:101) عامل اساسی تأثیرگذار بر قاچاق انسان در آسیای مرکزی را می‌توان به استانداردهای پایین زندگی و بیکاری به‌ویژه در تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان نسبت داد. علاوه بر این، شرایط اقتصادی و سیاسی بی‌ثبات و مشکلات متعدد قومی در سراسر آسیای مرکزی نیز بر انگیزه‌های فرار شهروندان این کشورها به خارج منطقه می‌افزاید. تا چند سال پیش، جریان اصلی مهاجرت از آسیای مرکزی به سوی روسیه و قزاقستان هدایت می‌شد، اما به‌تازگی اروپا به مقصد نهایی آنها تبدیل شده است. همچنین شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه شهروندان کشورهای آسیای مرکزی منطقه را به سمت جنوب آسیا و خاورمیانه ترک می‌کنند (Cooney, 2016).

کشورهای آسیای مرکزی همچنین گذرگاهی برای مهاجران از چین، افغانستان، ترکیه، پاکستان و دیگر کشورهای آسیای جنوبی هستند. مهاجران معمولاً دارای وضعیت قانونی مناسب نیستند و بسیاری از آنها به‌طور غیرقانونی از منطقه عبور می‌کنند. در این میان، آن دسته از شهروندانی که قادر به دریافت روادید برای حضور در کشورهای هدف نیستند، خود را به دست باندهای قاچاق انسان می‌سپارند. بسیاری از این افراد از مراکز تعلیم مذهبی وابسته به افراط‌گرایان وهابی و سلفی سر در می‌آورند و به اعضای گروه‌های تروریستی تبدیل می‌شوند. در سال‌های اخیر به‌ویژه پناهندگان زیادی از ازبکستان و تاجیکستان به نیروی انسانی سازمان‌های تروریستی افزوده شده‌اند (Lemon, 2018).

پیوند قاچاق انسان-تروریسم در آسیای مرکزی را می‌توان به‌واسطه وجود گروه‌های افراطی و تلاش آنها برای عضوگیری از میان مهاجرین و شهروندان خواهان خروج غیر قانونی از منطقه تا اندازه‌ای توجیه کرد. در توجیه پیوند قاچاق انسان-قاچاق مواد مخدر در منطقه نیز می‌توان به اظهار نظر مقامات دولتی منطقه استناد کرد که در موارد متعددی هر دو نوع اتهام

^۱. Lootable

قاچاق را همزمان به برخی باندهای تبهکار نسبت داده‌اند. به‌عنوان نمونه، مقامات امنیتی تاجیکستان، طالب آیمبکوف^۱ و شبه نظامیان تحت رهبری وی را همزمان به تلاش برای قاچاق مواد مخدر، انسان و اسلحه متهم می‌کنند (Omelicheva and Markowitz, 2016). با این همه، کارشناسان تاجیک از درگیری میان نیروهای دولتی و شورشی‌های آیمبکوف با عنوان «جنگ توتون» به‌منظور برقراری کنترل بر مسیرهای قاچاق مواد مخدر یاد می‌کردند (Heathershaw, 2018:46) که نشان از اهمیت موضوع قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی به نسبت سایر جنایات سازمان‌یافته دارد.

نتیجه‌گیری

این مطالعه در پی کشف رابطه میان دو پدیده شوم تروریسم و قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی بود. به‌رغم اصرار بخش عمده‌ای از مطالعات پیشین بر وجود پیوند تروریسم-مواد مخدر در این منطقه، یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که هم‌سنجی مستقیم این که چگونه گروه‌های تروریستی درگیر تجارت مواد مخدر می‌شوند را باید با احتیاط استفاده نمود. به‌ویژه در مورد آسیای مرکزی به‌نظر می‌رسد که از یک سو باندهای قاچاق مواد مخدر به‌ندرت دست به حملات تروریستی زده‌اند و از سوی دیگر میزان و شکل مشارکت سازمان‌های تروریستی منطقه‌ای در تجارت مواد مخدر ناشی از مجموعه پیچیده‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که تحلیل پیوند قاچاق مواد مخدر-تروریسم در منطقه بدون لحاظ نمودن آنها ممکن نیست.

تأکید بر پیوند عمومی تروریسم-مواد مخدر، بسیاری از باندهای مواد مخدر غیر همسو با اهداف و گروه‌های تروریستی که ابعاد انگیزشی و دستورات عمل‌های متفاوتی دارند را در زمره تروریست‌ها دسته‌بندی می‌کند. این در حالی است که مفهوم‌سازی پیوند تروریسم-مواد مخدر در درجه نخست ریشه در نمونه‌های نسبتاً کم، اما مؤثری دارد که لزوماً در همه مناطق صادق نیست. به‌عنوان نمونه، باور به وجود این پیوند در آسیای مرکزی به‌طور عمده متأثر از حضور گسترده نیروهای طالبان و القاعده در پدیده تولید و قاچاق مواد مخدر بوده است در

¹. Tolib Ayombekov

حالی که هم شرایط باندهای قاچاق مواد مخدر و هم گروه‌های تروریستی در آسیای مرکزی از افغانستان متفاوت است.

همچنین این ایده که تروریست‌ها از مسیرهای مشابه برای قاچاق مواد مخدر، سلاح و انسان استفاده می‌کنند نیز به همان اندازه پیوند تروریسم-مواد مخدر پیچیده و البته گمراه‌کننده است. در حال حاضر، هیچ اطلاعات معتبری مبنی بر چگونگی رفت و آمد تروریست‌ها و باندهای قاچاق مواد مخدر در سراسر آسیای مرکزی وجود ندارد. در مقابل، پیوند قاچاق مواد مخدر-قاچاق انسان در آسیای مرکزی را می‌توان با استناد به شواهد و استدلال‌های موجود تا حد زیادی تأیید کرد.

تروریست‌ها و تبهکاران از عدم کنترل مؤثر مرزها در منطقه که نتیجه فقدان عمومی اجرای قانون و امنیت منطقه‌ای است برای گسترش فعالیت‌های خود در حوزه‌های مختلف تبهکاری سود می‌جویند. به این ترتیب، احتمال کشیده شدن باندهای قاچاق یک نوع کالا به سوی قاچاق سایر کالاها دور انتظار نیست. ضمن اینکه به احتمال نزدیک به واقع، گروه‌های تروریستی عمدتاً از قاچاق سلاح و مواد مخدر برای تأمین مالی فعالیت‌های خود استفاده می‌کنند. همچنین رابطه بین تروریسم و قاچاق انسان در آسیای مرکزی نیز مشهود است.

بنابراین در پاسخ به پرسش اصلی مقاله مبنی بر اینکه «چه رابطه‌ای میان قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی و خشونت‌ها در این منطقه وجود دارد و ویژگی‌های این رابطه چیست؟» می‌توان فرضیه آغازین مقاله را تا حد زیادی صادق دانست و اظهار داشت که «قاچاق مواد مخدر از مسیر آسیای مرکزی تروریسم را در این منطقه به شیوه‌های گوناگون و پیچیده تسهیل می‌سازد، اما خشونت‌های متعاقب قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی کمتر با گروه‌های تروریستی فراملی و بیشتر با گروه‌های ستیزه‌جوی محلی در پیوند قرار دارد و تجارت مواد مخدر نیز عامل اصلی تعیین‌کننده فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی به‌شمار نمی‌آید».

منابع و مأخذ

- Azizi, H. (2018), "Analysing the Impacts of Drug Trafficking on Human Security in Central Asia", *Strategic Analysis* 42(1): 42-47.
- Bjornehed, E. (2004), "Narco-Terrorism: The Merger of the War on Drugs and the War on Terror", *Global Crime* 6(3-4): 305-324.

- Burnashev, R. (2007), “Terrorist Routes in Central Asia: Trafficking Drugs, Humans, and Weapons”, *Connections: The Quarterly Journal* 6(1): 65-70.
- Cooney, J. B. (2016), “Human Trafficking and Migration in Central Asia: Two Tales of Ordea”, U.S. *Agency for International Development*, 30 September, Available at: <https://medium.com/usaid-2030/human-trafficking-and-migration-in-central-asia-two-tales-of-ordeal-acf9a87454d0>, Accessed on: 8 May 2019.
- Coyne, C. J., Blanco, A. R. H. and Burns, S. (2016), “The War on Drugs in Afghanistan: Another Failed Experiment with Interdiction”, *The Independent Review* 21(1): 95-119.
- De Danieli, F. (2014), “Beyond the Drug-Terror Nexus: Drug Trafficking and State-Crime Relations in Central Asia”, *International Journal of Drug Policy* 25(6): 1235-1240.
- Heathershaw, J. (2018), “Rebels without a Cause? Authoritarian Conflict Management in Tajikistan, 2008-15”, M. Laruelle (Ed.), *Tajikistan on the Move: Statebuilding and Societal Transformations* (pp. 33-62), London: Rowman & Littlefield.
- Henriksen, R. and Vinci, A. (2008), “Combat Motivation in Non-State Armed Actors”, *Terrorism and Political Violence* (pp. 87-109), London: Routledge.
- Ilja, M. I., Keizer, B., Trautmann, F., Stöver, H. and Robelló, E. (2017), “Improvement of Treatment of Drug Use Disorders in Central Asia the Contribution of The EU Central Asia Drug Action Programme (CADAP)”, *Journal of Addiction Medicine and Therapy* 5(1): 1-14.
- Keen, D. and Andersson, R. (2018), “Double Games: Success, Failure and the Relocation of Risk in Fighting Terror, Drugs and Migration”, *Political Geography* 67(2): 100-110.
- Krause, K. (2013), *Armed Groups and Contemporary Conflicts: Challenging the Weberian State*, London: Routledge.
- Kupatadze, A. (2012), *Organized Crime, Political Transitions and State Formation in Post-Soviet Eurasia*, New York: Palgrave Macmillan.
- Latypov, A., Grund, J. P., El-Bassel, N., Platt, L., Stöver, H. and Strathdee, S. (2014), “Illicit Drugs in Central Asia: What We Know, What We Don’t Know, and What We Need to Know”, *International Journal of Drug Policy* 25(6): 1155-1162.
- Lemon, E. (2018), “Through an Examination of the Available Evidence and Drawing on Fieldwork in the Region Since 2014”, *Voices on Central Asia*, 27 September, Available at: <https://voicesoncentralasia.org/assessing-the-terrorist-threat-in-and-from-central-asia>, Accessed on: 7 May 2019.
- Lewis, D. (2014), “Crime, Terror and the State in Central Asia”, *Global Crime* 15(3-4): 337-356.

- Makarenko, T. (2000), "Drugs in Central Asia: Security Implications and Political Manipulations", *CEMOTI* 32(2): 87-116.
- Mutuku, C. (2018), *Radicalism, Drug Trafficking and Outside Influence in Central Asia*, Munich: GRIN Verlag.
- NCA (2019), "Central Asian countries discussed cooperation to combat drug trafficking", *News Central Asia*, 6 May, Available at: <http://www.newscentralasia.net/2019/05/06/central-asian-countries-discussed-cooperation-to-combat-drug-trafficking>, Accessed on: 7 May 2019.
- Nevirko, D. D. (2017), "Narcoterrorism as a Threat to the National Security of the Russian Society", *Journal of Siberian Federal University (Humanities & Social Sciences)* 2(10): 195-204.
- Nunes, W. (2013), "Drug Trafficking and Narco-Terrorism as Security Threats: A Study of India's North-east", *India Quarterly* 69(1): 65-82.
- Omelicheva, M. Y. (2016), "Mapping the Trafficking/Terrorism Nexus in Central Asia", *Central Eurasian Studies Society Annual Meeting*, Available at: http://ipsr.ku.edu/trafficking/pdf/CESS2016_Omelicheva.pdf, Accessed on: 2 May 2019.
- Omelicheva, M. Y. and Markowitz, L. (2016), "A Trafficking-Terrorism Nexus in Central Asia", *The Diplomat*, 30 June, Available at: <https://thediplomat.com/2016/06/a-trafficking-terrorism-nexus-in-central-asia>, Accessed on: 9 May 2019.
- Omelicheva, M. Y. and Markowitz, L. (2018), "Does Drug Trafficking Impact Terrorism? Afghan Opioids and Terrorist Violence in Central Asia", *Studies in Conflict & Terrorism* 8(2): 1-23.
- Omelicheva, M. Y. and Markowitz, L. (2019), *Webs of Corruption: Trafficking and Terrorism in Central Asia*, New York: Columbia University Press.
- OSCE (2018), "Information Bulletin on the Drug Situation in the Central Asian Region", *Organization for Security and Co-operation in Europe*, 31 October, Available at: <https://polis.osce.org/file/23843/download?token=fd9pWxvO>, Accessed on: 2 May 2019.
- Paoli, L., Rabkov, I., Greenfield, V. A. and Reuter, P. (2007), "Tajikistan: The Rise of a Narco-State", *Journal of Drug Issues* 37(4): 951-979.
- Peyrouse, S. (2009), "Drug-Trafficking in Central Asia", *Institute for Security & Development Policy*, No. 8, Available at: http://isdpeu.org/content/uploads/publications/2009_peyrouse_drug-trafficking-in-central-asia.pdf, Accessed on: 11 May 2019.
- Peyrouse, S. (2012), "Drug Trafficking in Central Asia: a Poorly Considered Fight?", *PONARS Eurasia Policy Memo*, No. 218, Available at: http://www.ponarseurasia.org/sites/default/files/policy-memos-pdf/pepm_218_Peyrouse_Sept2012.pdf, Accessed on: 11 May 2019.

- Peyrouse, S. (2018), “Drug Trafficking in Tajikistan: A Very Deep but Not Incurable Evil”, *Georgetown Journal of International Affairs*, 1 March, Available at: <https://www.georgetownjournalofinternationalaffairs.org/online-edition/2018/3/1/drug-trafficking-in-tajikistan-a-very-deep-but-not-incurable-evil>, Accessed on: 5 May 2019.
- Santacroce, R., Bosio, E., Scioneri, V. and Mignone, M. (2018), “The New Drugs and the Sea: The Phenomenon of Narco-Terrorism”, *International Journal of Drug Policy* 51(2): 67–68.
- Sari, I. (2016), “The Nexus between Terrorism and Organized Crime; Growing Threat?”, *Uyuşmazlık Mahkemesi Dergisi* 1(6): 463-503.
- Schmid, A. P. (2018), “Revisiting the Relationship between International Terrorism and Transnational Organised Crime 22 Years Later”, *The International Centre for Counter-Terrorism (ICCT)*, Research paper No. 9, Available at: <https://icct.nl/wp-content/uploads/2018/08/ICCT-Schmid-International-Terrorism-Organised-Crime-August2018.pdf>, Accessed on: 7 May 2019.
- Thachuk, K. L. and Lal, R. (2018), *Terrorist Criminal Enterprises: Financing Terrorism through Organized Crime*, Santa Barbara: ABC-CLIO.
- UNODC (January 2018), “Afghanistan Drug Price Monitoring; Monthly Report”, *United Nations Office on Drugs and Crime*, Available at: <http://mcn.gov.af/Content/files/Afghanistan%20Drug%20Price%20Monitoring%20January%202018.pdf>, Accessed on: 5 May 2019.
- UNODC (June 2018), “Afghan Opiate Trafficking along the Northern Route”, *United Nations Office on Drugs and Crime*, Available at: https://www.unodc.org/documents/publications/NR_Report_21.06.18_low.pdf, Accessed on: 1 May 2019.
- UNODC (November 2017), “Afghanistan Opium Survey 2017; Cultivation and Production”, *United Nations Office on Drugs and Crime*, Available at: https://www.unodc.org/documents/afghanistan/Afghan_opium_survey_2017_cult_prod_web.pdf, Accessed on: 1 May 2019.
- UNODC (October 2009), “Addiction, Crime and Insurgency; The Transnational Threat of Afghan Opium”, *United Nations Office on Drugs and Crime*, Available at: https://www.unodc.org/documents/data-and-analysis/Afghanistan/Executive_Summary_english.pdf, Accessed on: 27 April 2019.
- Wilson, E. (2018), “Combatting Organised Crime and Terrorism in Central Asia”, *Journal of Financial Crime* 25(2): 309-319.